

دراسة كون النهي في آية (ولاتقربا هذه الشجرة) مولوياً أم ارشادياً بالاعتماد على آراء المتكلمين

اميرضا جوزايبى

الخلاصة

تُعدُّ مسألة هبوط آدم وحواء عليهما السلام إلى الأرض وخروجهما من الجنة بسبب تناولها من الشجرة المنهي عنها من القضايا المهمة التي كانت من القديم محطاً للبحث بين مفسري الشيعة والسنة. فإنَّ ظاهر بعض الآيات يدلُّ على أنَّ خروج النَّبيِّ آدم من الجنة كان نتيجةً لمخالفته للنهي الإلهي وارتكابه المعصية مما أدَّى إلى طرده من الجنة. ومن جهة أخرى تُعدُّ العصمة وعدم صدور الخطأ من الأنبياء من الصَّوريات التي يتناولها علم الكلام حيث يُؤكِّد فيه على ثبوت العصمة التامة للأنبياء. ومن هنا فإنَّ مسألة تعارض عصمة الانبياء مع مخالفة النبي آدم عليه السلام الظاهرة من النصوص القرآنية، دفعت الكاتب إلى دراسة تحليلية وصفية لآراء المفسرين من الفريقين الشيعة والسنة حول طبيعة النهي. وقد توصل الكاتب في نهاية بحثه إلى وجود شواهد قوية تدلُّ على ارشادية النهي في قوله تعالى: (ولاتقربا هذه الشجرة) وهو ما يتوافق مع ظاهر القرآن الكريم ومع الروايات الموثوقة لمقام مع مبدأ عصمة النبي آدم عليه السلام.

لمفتاحية: النهي، المولوي، الإرشادي، آدم، العص

فصلنامه حکمت کریمان

شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۳

صص ۹۸-۱۲۶

بررسی مولوی یا ارشادی بودن نهی در آیه **وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ** به تکیه بر آرا متکلمین

امیررضا جوزایی^۱

چکیده

مسئله هبوط حضرت آدم و حوا علیهم السلام بر روی زمین و خروجشان از بهشت به دلیل تناول از درخت ممنوعه همواره یکی از مباحث مهم میان مفسرین شیعه و سنی بوده است. ظاهر آیاتی که داستان حضرت آدم علیه السلام را در قرآن بیان می‌کنند دلالت بر این مطلب دارند که خروج حضرت آدم علیه السلام از بهشت به علت نافرمانی او از نهی الهی بود و ایشان مرتکب معصیت شده و به همین سبب از بهشت خارج شدند. از طرفی یکی از ضروریاتی که در علم کلام، متکلمین مورد بحث قرار می‌دهند، عصمت و لغزش ناپذیری انبیاء می‌باشد، تعارض عصمت انبیاء با نافرمانی حضرت آدم و ظاهر آیات قرآن، نویسنده را بر آن داشت با شیوه توصیفی تحلیلی نظریات مفسرین شیعه و سنی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و در پایان شواهدی مبنی بر «ارشادی» بودن نهی در آیه مذکور ارائه دهد که هم سازگار با آیات قرآن کریم می‌باشد و هم مؤیدات روایی برای این نظریه وجود دارد و هیچ‌گونه تعارضی با مسئله عصمت حضرت آدم علیه السلام ندارد.

واژه‌های کلیدی: نهی، مولوی، ارشادی، آدم علیه السلام، عصمت، عصیان.

^۱. طلبه حوزه علمیه تهران، amirrezajozae@gmail.com.

مقدمه

داستان خلقت حضرت آدم علیه السلام و همسرش حوا علیها السلام و نهی شدن آن دو از نزدیک شدن به درخت ممنوعه در سوره‌های مختلفی از قرآن ذکر شده است، داستان خلقت آدم علیه السلام این چنین است که خداوند او و همسرش حوا علیها السلام را آفرید و سپس به ملائکه دستور داد که بر او سجده نمایند؛ همه ملائکه سجده کردند مگر ابلیس که از این امر نافرمانی کرد و از بهشت رانده شد، آنگاه خداوند آدم علیه السلام و همسرش را در بهشت جای داد و آن‌ها را از نزدیک شدن به درخت ممنوعه نهی کرد. اما شیطان آن دو را فریفت و آن دو از میوه ممنوعه خورده و مورد عتاب خداوند متعال قرار گرفتند و به سبب همین عمل‌شان به روی زمین هبوط کردند و دریافتند که لباسی بر تن ندارند. اما با دریافت کلماتی از جانب خداوند متعال توبه کردند و خداوند توبه آن دو را پذیرفت (بقره: ۳۰-۳۷؛ اعراف: ۱۹-۲۴؛ طه: ۱۱۵-۱۲۳). ظاهر آیات سوره بقره این چنین است که هبوط و بیرون شدن آدم علیه السلام و حوا علیها السلام از بهشت به علت نافرمانی آن‌ها از نهی نزدیک شدن به درخت ممنوعه بوده است (بقره: ۳۵-۳۷).

آنچه از این آیات و آیات دیگر برداشت می‌شود این است که حضرت آدم علیه السلام مرتکب عصیان و ظلم شده است، مفهوم برداشت شده از این آیات با ادله عقلی و نقلی ضرورت عصمت انبیاء در تراجم است: *«وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ»* و به این درخت نزدیک نشوید که [اگر نزدیک شوید] از ستمکاران خواهید شد (بقره: ۳۵). *«وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»* و آدم علیه السلام پروردگارش را نافرمانی کرد و [از رسیدن به آنچه شیطان به او القا کرده بود] ناکام ماند (طه: ۱۲۱). *«قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»*. گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود (اعراف: ۲۳).

واژگان «ظالمین»، «عصی»، «تغفر» و «خاسرین» قرینه‌ای بر این امر هستند که آدم علیه السلام از نهی *وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ* سرپیچی کرده است. فخر رازی در تفسیر کبیر مدعی است

حضرت آدم علیه السلام مرتکب گناه شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۰/۳). صادقی تهرانی (۱۴۰۶) در الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه می گوید: کاش می دانستم که چرا این بزرگان نصوص قرآن را در عصیان آدم علیه السلام تأویل می برند؟ آیا به خاطر عظمت شأن حضرت آدم علیه السلام است؟ درحالی که قرآن شأنش بالاتر از این است که نصوص اش به تأویل برود (۲۱۱/۱۹) و همچنین مفسرین بسیار دیگری که همین نظریه را دارند و معتقدند که حضرت آدم علیه السلام دچار عصیان شد.

حال این پرسش مطرح می شود که اگر آدم علیه السلام پیامبر بود و پیامبران نیز باید معصوم و مصون از خطا باشند، عصیان، نافرمانی، ظلم و نسبت های دیگر تصریح شده در قرآن، چگونه می تواند با عصمت و پیامبری او سازگار باشد؟ بنابراین ابتدا باید واژگان تأثیرگذار در این نظریه را مورد بررسی قرار گیرد تا مسئله به خوبی واضح شود.

طبق بررسی های انجام شده پیشینه ای در مورد بررسی مولوی یا ارشادی بودن نهی در آیه «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» به تکیه بر آرا متکلمین یافت نشد.

۱. بررسی مفاهیم

۱-۱. مفهوم عصمت

معمول لغت نامه ها عصمت را از جهت لغوی به معنای منع کردن و بازداشتن ترجمه کرده اند (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۱۶/۶؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۳۴/۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۱۱۳/۴؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱۹۸۶/۵).

متکلمان امامیه و معتزله عصمت را بر اساس لطف تعریف کرده اند. بر این اساس، عصمت عبارت است از لطفی که خدا به بنده خود عطا می کند و او به واسطه آن، کار قبیح یا گناه انجام نمی دهد. علامه حلی، در تعریف عصمت گفته است، لطف خفی است از سوی خداوند نسبت به بنده اش به گونه ای که دیگر انگیزه ای برای ترک اطاعت و یا انجام معصیت در او نمی ماند؛ هرچند توان انجام آن را دارد. اشاعره عصمت را به

نیافریدن گناه در شخص معصوم از سوی خدا تعریف کرده‌اند. مبنای اشاعره در این تعریف، استناد بدون واسطه همه اشیا به خدا است (مفید، ۱۴۱۴: ۱۲۸؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۳/۳۲۶؛ علامه حلی، ۱۳۶۵: ۹؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۵۲۹؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ۳۱۲/۴-۳۱۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۲۴۲؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷: ۲۱۵؛ جرجانی، ۱۳۲۵: ۲۸۰/۸).

حکمای مسلمان، عصمت را به ملکه نفسانی تعریف کرده‌اند که با وجود آن از صاحب عصمت، گناهی سر نمی‌زند. گفته شده این تعریف بر اساس مبانی و اصول حکما باب توحید افعالی است که افعال انسان را از طریق نفس مختار انسان، به خداوند نسبت می‌دهند (طوسی، ۱۴۰۵: ۳۶۹؛ جرجانی، ۱۳۲۵: ۲۸۱/۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱۶۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۹۷؛ مصباح‌یزدی، ۱۳۹۵: ۲۸۵-۲۸۶؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷: ۲۱۶). آیت الله سبحانی، مفسر و متکلم معاصر، در تعریف عصمت از گناه و عصمت از خطا فرق قائل شده و به نوعی میان تعریف متکلمان عدلیه و حکما جمع کرده است. وی عصمت از گناه را بالاترین درجه تقوا و نیروی درونی یا ملکه نفسانی دانسته است که فرد معصوم را از ارتکاب گناه به صورت مطلق و بلکه از اندیشه درباره آن نیز باز می‌دارد. او عصمت از خطا و سهو را علم غفلت ناپذیر در پرتو لطف الهی دانسته که بر اثر آن صورت واقعی اشیا در فکر و اندیشه فرد معصوم نمایان شده و موجب محفوظ بودن از خطا و اشتباه می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۳: ۱۲/۴-۱۴-۲۰؛ سبحانی، ۱۴۱۲: ۳/۱۵۸-۱۵۹).

۲-۱. مفهوم عصیان

عصیان در لغت به معنای نافرمانی و تخلف امر از طاعت آمده است (ابن درید، ۱۹۸۸: ۲/۱۰۷۶؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۵۱/۳؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۶/۲۴۲۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۷/۱۵) و در اصطلاح به معنای نافرمانی از دستورات خداوند است (قرائتی، ۱۳۷۷: ۷). به سخن دیگر انجام دادن کاری که خدا از آن نهی کرده یا ترک

کاری که به آن امر کرده است (سجادی، ۱۳۶۲: ۴۲/۲). واژه‌هایی چون ذنّب، اثم، سیئه و خطیئه اشتراک معنوی با واژه عصیان دارند (قرائتی، ۱۳۷۷: ۷).

بنا بر تعاریف ارائه شده از عصمت و معصیت، در رابطه با عصمت حضرت آدم علیه السلام تعارض پیش می‌آید. آنچه از مسلمات عقاید مسلمین است مسئله عصمت انبیاء الهی است اما در رابطه با گستره عصمت انبیاء میان متکلمان اختلاف نظر وجود دارد:

- برخی از حشویه، کرامیه و گروهی از اشاعره معتقدند که انبیاء مانند سایر افراد بشر هستند و ممکن از دچار هرگونه معصیتی، سهواً و عمداً شوند مگر کفر و دروغ (تفتازانی، ۱۴۲۹ ق: ۵۰/۵).
 - گروهی دیگر از اشاعره و اکثر معتزله معتقدند که انبیاء از گناهان کبیره به صورت مطلق معصوم هستند ولی گناهان صغیره را می‌توانند مرتکب شوند حتی به صورت عمدی (همان: ۵۱/۵).
 - مشهور اشاعره و برخی از معتزله مثل نظام معتقدند که انبیاء از گناهان صغیره و کبیره، عمدی یا سهوی معصوم‌اند اما دچار نسیان و فراموشی می‌شوند (ایجی، ۱۳۷۰: ۴۲۵/۳) اما متکلمان امامیه انبیاء را از هر گناهی، صغیره و کبیره، در همه حالات، سهواً و عمداً منزه می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۲۷: ۴۷۱، لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۲۳). دیدگاه‌های فوق نیز از زمان معصوم بودن پیامبران به چند دسته تقسیم می‌شوند:
 - متکلمان شیعه معتقدند که همه پیامبران از زمان ولادت تا پایان عمر از هرگونه گناهی معصوم هستند.
 - معتزله عصمت پیامبران را از هنگام بلوغ می‌دانند.
 - اشاعره نیز به عصمت پیامبران از زمان بعثت معتقدند (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۲۳).
- بر اساس ظهور آیات قرآن حضرت آدم علیه السلام در زمانی که به پیامبری مبعوث شده بود از نهی خداوند متعال سرپیچی کرده و دچار معصیت شده است. در صورت تناول حضرت آدم علیه السلام از میوه ممنوعه مسئله عصمت ایشان چگونه قابل دفاع خواهد بود؟ برای روشن

شدن بحث و دفع اشکال برخی از مفسرین و متکلمان باید ابتدا به چند سؤال مهم پاسخ داد: بهشت محل سکونت حضرت آدم علیه السلام کجا بود؟ میوه ممنوعه چه بود؟ پاسخ به این سؤالات در فهم مولوی یا ارشادی بودن نهی ﴿وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ بسیار اثرگذار است چرا که برخی معتقدند که در بهشت شریعت وجود ندارد فلذا به تبع امر و نهی مولوی نیز وجود نخواهد داشت و هر امر و نهی ای از جانب خداوند متعال ارشادی است. از طرفی با پذیرش اخروی بودن بهشت آدم علیه السلام چگونه ممکن است که شیطان به آن داخل شده باشد و آدم علیه السلام را وسوسه کرده باشد؟ چطور ممکن است که آدم علیه السلام از بهشت اخروی اخراج شده و هبوط کند؟

۱-۲-۱. بهشت آدم علیه السلام

تورات محل سکونت آدم علیه السلام و حوا علیها السلام را باغ عدن می‌داند: و خداوند خدا باغی در عدن به طرف مشرق عَزَس نمود و آن آدم علیه السلام را که سرشته بود، در آن جا گذاشت و خداوند خدا هر درخت خوش نما و خوش خوراک را از زمین رویانید، و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را (پیدایش: ۷/۲ - ۸).

میان مفسرین درباره بهشتی که آدم علیه السلام و حوا علیها السلام در آن زندگی می‌کردند سه دیدگاه وجود دارد:

بهشت زمینی: برخی بر این باورند بهشتی که آدم علیه السلام و حوا علیها السلام در آن زندگی می‌کردند یکی از باغ‌های پردرخت و سرسبز زمینی بوده است. دلیل زمینی بودن بهشت آدم علیه السلام آن است که در بهشت آخرتی انسان‌ها به سبب ممنوع بودن ورود شیطان به آن دچار وسوسه نمی‌شوند و مرتکب خطا نمی‌گردند. همچنین انسان‌هایی که وارد بهشت می‌شوند، جاودانه (همیشه) در آن زندگی خواهند کرد و از آن بیرون نمی‌آیند در حالی که آدم علیه السلام در بهشتی که زندگی می‌کرد، وسوسه شد و از آن اخراج شد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۵۲/۳). در برخی روایات نیز به دنیایی بودن بهشت آدم علیه السلام اشاره شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰:

(۱۳۸/۱-۱۳۹).

بهشت موعود: بر اساس برخی روایات، بهشت آدم علیه السلام همان بهشت اخروی بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۴۳/۱). در خطبه نخست نهج البلاغه امام علی علیه السلام فرموده است: «خدا به آدم علیه السلام وعده داد او را به بهشت برگرداند» (نهج البلاغه: خطبه ۱). برخی با استناد به این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام گفته اند از ظاهر این تعبیر بر می آید که برگرداندن آدم علیه السلام به بهشت یعنی جایی که او نخست در آن زندگی می کرد و از طرفی مکانی که آدم علیه السلام در آینده خواهد رفت، بهشت قیامت است؛ از این رو بهشتی که آدم علیه السلام در آن زندگی می کرد بهشت آخرت بوده است.

بهشت برزخی: بر اساس این نظریه بهشت آدم علیه السلام نه بهشت موعود بود و نه بهشت زمینی؛ بلکه بهشتی برزخی میان دنیا و آخرت بود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۹/۱) (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش: ۳۳۱/۳-۳۳۲). جوادی آملی معتقد است بهشت آدم علیه السلام، بهشت موعود نبود؛ زیرا بهشت موعود، مکان جاودانگی است و کسی که به آن وارد شود، خارج نخواهد شد و شیطان و عصیان نیز در آنجا راه ندارد. بهشت آدم علیه السلام، باغی از باغ های دنیایی نیز نبود؛ زیرا بودن در چنین باغی، مقامی به حساب نمی آید تا هبوط و سقوط از آن تصور شود. همچنین ویژگی هایی که برای بهشت آدم علیه السلام ذکر شده مانند درد و رنج در آن، با باغ های دنیایی تناسب و سازگاری ندارد؛ بنابراین مراد از بهشت آدم علیه السلام، بهشت برزخی است. بهشت برزخی، برخی از ویژگی های بهشت موعود نظیر شادابی دایمی، نبود رنج گرسنگی، تشنگی، سرما و گرما را دارد و هم برخی خصوصیات بهشت زمینی مانند مصون نبودن از شیطان و وسوسه های او (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۳۱/۳-۳۳۲).

در روایات امام صادق علیه السلام نیز چنین آمده است: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ جَنَّةِ آدَمَ علیه السلام فَقَالَ جَنَّةٌ مِنْ جَنَّاتِ الدُّنْيَا تَطْلُعُ فِيهَا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَلَوْ كَانَتْ مِنْ جَنَّاتِ الْآخِرَةِ مَا خَرَجَ مِنْهَا أَبَدًا. از امام صادق علیه السلام درباره بهشت آدم علیه السلام سؤال شد، حضرت فرمودند: باغی از باغ های دنیا بود که بر آن خورشید و ماه می تابید و طلوع می کرد و اگر از باغ های (بهشت ها)

بررسی مولوی یا ارشادی بودن نهی در آیه *وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ* به تکیه بر آرا متکلمین ﴿۱۰۵﴾

آخرت بود هیچ‌گاه آدم علیه السلام از آن خارج نمی‌شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴۸/۳)؛ بنابراین، واژه دنیا نیز در این روایت طبق بیان علامه حمل بر حیاتی می‌شود که در مرتبه پایین‌تر از آخرت قرار دارد و شامل حیات دنیوی و حیات برزخی می‌شود؛ فلذا بهشتی که آدم علیه السلام و حواء علیهما السلام در آن ساکن بودند بهشت برزخی بود.

۲-۲-۱. میوه ممنوعه

در رابطه با میوه ممنوعه نیز اختلاف وجود دارد روایاتی را که مفسران شیعه و سنی در بیان مصداق شجره ممنوعه نقل کرده‌اند می‌توان چنین برشمرد:

- «گندم» به نقل از ابن عباس و قتاده (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۴/۱).
- «انگور» به نقل از ابن مسعود و سدی (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۴/۱).
- «انجیر» به نقل از ابن جریج (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۴/۱).
- «کافور» به نقل از امیرالمؤمنین (طوسی، بی تا: ۱۵۸/۱).
- «درخت جاودانگی که ملائکه از آن می‌خورند» به نقل از ابن جدعان (طوسی، بی تا: ۱۵۸/۱).
- «درخت حسد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۱۶/۱).
- «درخت علم به خیر و شر» به نقل از کلبی (طوسی، بی تا: ۱۵۸/۱).
- «درخت علم» (بغوی، ۱۴۲۰: ۶۳/۱).
- «درخت علم محمد و آل محمد» (حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹: ۲۲۲)

۲. دیدگاه‌های مفسرین در حل تعارض عصمت و عصیان حضرت آدم علیه السلام

۲-۱. دیدگاه اول

اولین راه حل این است که این داستان را داستانی نمادین و تمثیلی از واقعیت می‌دانند، بنابراین حضرت آدم علیه السلام در جایگاه حقیقی یک انسان نیست و سایر افراد ذکر شده در آیات قرآن نیز نمادی از واقعیت‌های موجود هستند. آدم علیه السلام نمادی از انسان بما هو

انسان که دارای غرائز و شهوات است، درخت ممنوعه نمادی از اوامر و نواهی الهی و ابلیس نماد تمامی امیال و وسوسه‌هایی است که انسان را در مسیر بندگی تهدید می‌کند (رشید رضا، ۱۴۲۳/۱: ۲۴۶؛ همو: ۳۳۴/۸؛ خمینی، ۱۳۷۶: ۴۵۷/۵)

در تقریرات فلسفه امام خمینی علیه السلام این چنین آمده است: قضایایی که قرآن در حکایت آدم علیه السلام و شیطان و هبوط دارد، ظاهر آن مراد نیست؛ بلکه این حقیقت از رموز قرآنی است و باید سعی کرد تا معنای آن را فهمید (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۱۳/۳)؛ همچنین می‌فرمایند: «بهتر و قریب‌تر در آیات رمزی قرآنی مانند ﴿وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ﴾ و کیفیت اکل از شجره و اغوای شیطانی و غیره، آن است که بر آنچه اهل طریقت گویند، منزل باشد و...» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۱۹/۳) البته از عبارت امام خمینی علیه السلام در آداب الصلوة این چنین برداشت می‌شود که همه‌ی این داستان تمثیل و نمادین نیست، بلکه حضرت آدم علیه السلام شخصیتی حقیقی است، اما درخت ممنوعه نمادی از تمایلات نفسانی و شیطان نماد هر چیزی است که انسان را به غیر خدا دعوت کند (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۷۱).

۱-۲. نقد و بررسی دیدگاه تمثیل بودن ماجرای آدم

اما آنچه در بررسی این نظریه قابل توجه است تمثیل محض بودن داستان‌های قرآن با ظاهر آنکه دلالت بر حقیقی بودن افراد و اشخاص داستان دارد در تعارض است. از طرفی اخذ خلاف ظاهر آیات در صورتی موجه است که دلیل بر رد ظاهر وجود داشته باشد و اخذ ظواهر آیات با قواعد تفسیری ناسازگار باشد؛ درحالی‌که در داستان حضرت آدم علیه السلام دلیلی بر پذیرش خلاف ظاهر و تأویل آن به تمثیل وجود ندارد و روایات وارد شده از اهل بیت علیهم السلام نیز مؤید همین قول است. از طرفی بزرگانی همچون علامه طباطبایی، آیت الله معرفت و شهید مطهری معتقدند که داستان حضرت آدم علیه السلام نه تنها تمثیل و نمادین نیست، بلکه داستان ناظر به یک امر واقعی است که حکایت از ارتباط میان نوع انسان، شیطان و ملائکه دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷/۸؛ معرفت، ۱۳۸۸: ۴۶۴/۷؛ مطهری، ۱۳۷۶: ۱۲۵).

۲-۲. دیدگاه دوم

همان‌طور که در تبیین گستره عصمت انبیاء گفته شد، برخی معتقدند که پیامبران از گناه کبیره چه سهواً و چه عمداً معصوم‌اند اما مرتکب گناه صغیره می‌شوند فلذا گناه حضرت آدم علیه السلام نیز گناه صغیره بود. ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌گوید: «أما أصحابنا فإنهم لا يمتنعون من إطلاق العصيان عليه ويقولون إنها كانت صغيرة وعندهم أن الصغائر جائزة على الأنبياء» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۲۹ ق: ۱۵۴/۱) زمخشری نیز در تفسیر آیه «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» می‌گوید: آدم علیه السلام مرتکب گناه صغیره‌ای شد و اخراج‌اش از بهشت و توبه او و پذیرش توبه او به خاطر بزرگ نشان دادن گناه آدم علیه السلام بود تا لطفی در حق او و فرزندانش باشد، مبنی بر اینکه آدم علیه السلام به خاطر یک خطا از بهشت خارج شد، فلذا چگونه ممکن است کسی با گناهان زیاد وارد بهشت شود؟ (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۱۳۰/۱) میبدی نیز همین توجیه ابن ابی‌الحدید و زمخشری را پذیرفته است و این چنین اضافه می‌کند که ارتکاب گناهان صغیره از طرف انبیاء چون با قصد و نیت و از روی عمد نبوده است و اصراری بر تکرار آن نداشتند، عیب و نقصی بر آن‌ها نیست (میبدی، ۱۳۷۱: ۱۵۳/۱).

۲-۲-۱. نقد و بررسی دیدگاه ارتکاب گناه صغیره توسط انبیاء

وقتی در استدلال این اقوال دقت شود این چنین برداشت می‌شود که نظر میبدی و زمخشری گفتاری سست و بدون دلیل است. آنها با استناد به ظواهر آیات این نظر را برداشت کرده‌اند در حالی که ظواهر ابتدایی آیات نیازمند بررسی دقیق است. همچنین طبق فرموده شیخ طوسی و شیخ طبرسی تمامی گناهان کبیره هستند و صغیره بودن گناهان نسبت به یک گناه مهم‌تری است (طوسی، بی تا: ۱۵۹/۱؛ طبرسی، ۱۳۸۸: ۱۱۲/۱) از طرفی بنا بر ادله عقلی ضرورت عصمت انبیاء از تمامی گناهان چه صغیره و چه کبیره امری ثابت است و اگر پیامبران حتی مرتکب گناه صغیره نیز شوند، هدف از بعثت انبیاء نقض می‌شود.

۲-۳. دیدگاه سوم

برخی از مفسرین نیز در صدد حل این تعارض این چنین گفته اند که بی تردید نهی در آیه ﴿وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ نهی مولوی تحریمی است و حضرت آدم علیه السلام از این نهی سرپیچی کرده اند ولی این سرپیچی در زمان نسیان آدم علیه السلام اتفاق افتاده است و باتوجه به وقوع این نافرمانی در زمان نسیان، اشکالی به عصمت حضرت آدم علیه السلام وارد نمی شود. برخی این راه حل را برگرفته از آیات قرآن می دانند و به این آیه شریفه استناد می کنند: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾. یقیناً پیش از این به آدم سفارش کردیم [که از میوه آن درخت نخورد] پس فراموش کرد و عزمی استوار برای او نیافتیم. (طه: ۱۱۵) قرطبی در همین خصوص می گوید: و قیل: أكلها ناسيا، و من الممكن أنهما نسيا الوعيد. قلت: و هو الصحيح لأخبار الله تعالى في كتابه بذلك حتماً و جزماً فقال: "وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا" (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۰۷/۱). آلوسی در روح المعانی همین نظر را پذیرفته و معتقد است که نهی مورد خطاب آدم علیه السلام نهی مولوی بوده است ولی چون در حالت نسیان سرپیچی از فرمان صورت گرفته است خللی به عصمت او وارد نمی شود (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۲۷۳/۱).

۲-۳-۱. نقد و بررسی دیدگاه مولوی تحریمی بودن نهی

با بررسی آیات و ادله عقلی، این دیدگاه نیز نمی تواند صحیح باشد اولاً سیره پیامبران در صورتی حجت است که حتی در زمان نسیان نیز معصوم باشند، جوادی آملی می گوید: «اگر پیامبری در عمل به حکم شرعی خود اشتباه کند و سهواً خلاف شرع را مرتکب شود، چه اطمینانی به سنت او، اعم از قول، فعل و تقریر خواهد بود؛ زیرا کسی که در تکلیف شرعی و شخصی خود دچار نسیان می شود، نمی توان به گفتار، رفتار و سکوت مقررانه او احتجاج کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۳۴۹/۳).

ثانیاً، استدلال به آیه ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ صحیح نمی باشد زیرا طبق نص صریح قرآن شیطان نهی الهی را به حضرت آدم علیه السلام یادآور شد: ﴿وَ

قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةَ... ﴿ (الاعراف: ۲۰) پس منظور از عهد الهی همان عهدی است که از همه انسان‌ها و انبیاء گرفته شد: ﴿ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴾ (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲۸/۱؛ سبحانی، بی تا: ۸۳/۱).

۲-۴. دیدگاه چهارم

نزدیک شدن به درخت ممنوعه و خوردن از میوه آن از سوی آدم ﷺ صورت گرفته است و قطعاً این نهی، نهی تحریمی مولوی بوده است ولی سرپیچی آدم ﷺ پیش از نبوت آدم ﷺ و بعثت او انجام شده است و عصمت انبیاء فقط در دوران بعثت شان ضرورت دارد. بیشتر مفسرین اهل سنت که مذهب اعتزالی دارند و برخی از علمای شیعه از این توجیه دفاع کرده‌اند و معتقدند که همین نظر صحیح است. فخر رازی می‌گوید: «لم لایجوز أن یقال: إن آدم ﷺ حالما صدرت عنه هذه الزلة ما كان نبياً، ثم بعد ذلك صار نبياً ونحن قد بینا أنه لا دلیل علی هذا المقام» (رازی، ۱۴۲۰: ۴۶۰/۳) ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نیز همین قول را مطرح کرده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۲۹: ۲۳/۷). ایجی در کتاب المواقف خود می‌گوید: «فهذه القصة كانت قبل النبوة» (ایجی، ۱۳۷۰: ۴۳۳/۳) آنگاه به آیه ﴿ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى ﴾ (طه: ۱۲۱-۱۲۲) استناد کرده و معتقد است کلمه ثم دلالت بر این دارد که پس از نافرمانی آدم ﷺ و توبه او به نبوت برگزیده شد.

در میان علمای شیعه نیز صاحب تفسیر نور و صاحب تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن همین قول را با استناد به روایتی که در تفسیر نور الثقلین به نقل از عیون اخبار الرضا وجود دارد، پذیرفته‌اند (حویزی، ۱۴۱۵: ۶۰/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۹۵/۱)؛ فلذا طبق این روایت نافرمانی حضرت آدم ﷺ از نهی الهی، معصیتی صغیره بوده است و مربوط به دوران پیش از نبوت حضرت آدم ﷺ است و با عصمت دوران نبوت او منافاتی ندارد (قرائتی، ۱۳۸۱: ۴۰۳/۷؛ صادقی، ۱۳۶۵: ۳۱۹/۱).

در نقد و بررسی این نظر باید گفت اینکه نافرمانی حضرت آدم علیه السلام پیش از بعثت ایشان بوده صحیح است اما علما و متکلمین امامیه اتفاق نظر دارند که نبی در تمام مراحل زندگی اش معصوم است. مرحوم مجلسی معتقد است که روایات مستفیضه بر ضرورت عصمت انبیاء در همه حالات قبل و بعد از بعثت دلالت دارند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴/۱۱). محقق لاهیجی نیز در استدلالی عقلی این چنین می فرماید:

شک نیست که عصمت انبیاء لطف است نظر به مکلفین؛ چه هرگاه عصمت انبیاء واجب باشد، وثوق تمام به افعال و اقوال او حاصل شود و مکلف به سبب این معنی به انقیاد او نزدیک و از مخالفت او به دور شود، و لطف هر آینه واجب بود بر خدای تعالی، پس عصمت انبیاء واجب باشد و چون عصمت ثابت شد، واجب باشد اعتبار او نسبت به جمیع ذنوب صغیره و کبیره، بعد از بعثت؛ و قبل از بعثت چه لامحاله لطف در این صورت اتم باشد، بلکه حقیقت لطف به این محقق شود که موجب نفرت به هیچ وجه در هیچ وقت متحقق نباشد (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۷۸).

۱-۴-۲. نقد و بررسی روایات

نکته دیگر که بسیار اهمیت دارد این است که احکام شرعیه، مثل حرمت، وجوب، استحباب و... همچنین حرمت مستفاد از نهی مولوی تحریمی زمانی معنا پیدا می کند که در دایره شریعت باشد، حال آنکه طبق این توجیه آدم علیه السلام که اولین پیامبر است هنوز به نبوت نرسیده است و در نتیجه شریعتی هم وجود ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۳۴۸/۳)؛ همچنین لحن آیات قرآن نیز با این نظر که نهی، نهی مولوی تحریمی باشد سازگار نیست چرا که اگر این چنین بود باید سخن از عذاب آخرت به میان می آمد حال آنکه فحوای کلام قرآن در خصوص آثار و نتایج تکوینی این نافرمانی است: «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لا تَعْرَى وَ أَنْتَ وَ لا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لا تَصْحَى» پس گفتیم: ای آدم! مسلماً این [ابلیس] دشمنی است برای تو و همسرت، پس شما را از بهشت بیرون نکند که در مشقت و رنج افتی. قطعاً برای تو در

اینجا این [حقیقت] است که نه گرسنه شوی و نه برهنه گردی و نه در آن تشنه شوی و نه دچار آفتاب زدگی گردی (طه: ۱۱۷-۱۱۹).

۵-۲. دیدگاه پنجم

آنچه را که حضرت آدم علیه السلام مرتکب شد، ترک اولی بود نه نافرمانی از نهی الهی؛ یعنی هرچند خطاب آیه به صورت «لا تقربا» وارد شده است اما مراد از آن امری استحبابی است. فلذا ترک اکل میوه شجره، امری مستحب بوده است و حضرت آدم علیه السلام با اکل از شجره ممنوعه این امر مستحب را ترک کرده است و مرتکب ترک اولی شده است و ترک اولی منافاتی با عصمت انبیاء ندارد. در واقع به عقیده سید مرتضی خداوند متعال در آیه «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ» کراهتی در خصوص نزدیک شدن آدم علیه السلام به درخت و میوه ممنوعه نداشته است بلکه با صیغه «لا تقربا» ترک تناول میوه ممنوعه را اراده کرده است، فلذا صیغه خطاب، صیغه امر است و حضرت آدم علیه السلام از یک امر استحبابی سرپیچی کرده است. شیخ طوسی و ابوالفتوح رازی هم همین نظر سید مرتضی را پذیرفته اند. (شیخ طوسی، بی تا: ۱۵۹/۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق: ۲۲۰/۱؛ الشریف المرتضی، ۱۴۰۹: ۲۶)

وقتی در این راهکار دقت شود این چنین دریافت می شود که اولاً حمل صیغه «لا تقربا» بر استحباب امری خلاف ظاهر است چرا که این صیغه ظهور در نهی دارد و حمل ظاهر بر خلاف ظاهر نیازمند دلیلی متقن و مستدل است. البته سید مرتضی به این اشکال واقف بوده اند و پاسخ داده اند ولی مبنای ایشان که می فرمایند: «أما النهی والامر معا فلیسا یختصان عندنا بصیغة» صحیح نمی باشد، زیرا باتوجه به کلام علمای علم اصول هر یک از امر و نهی دارای صیغه های خاصه ای هستند و مفاد و دلالت صیغه «لا تفعل» زجر اعتباری و مفاد صیغه «افعل» بعث اعتباری است (اصفهانی، ۱۳۷۴: ۵۰۵/۱؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۶۹؛ مظفر، ۱۳۷۵: ۶۲/۱).

بنابراین چگونه می‌توان صیغه «لا تَقْرَبَا» را بدون قرینه محکمی بر یک امر مستحب حمل کرد؟ از طرفی قرینه مخالف فرمایش سید مرتضی وجود دارد، چرا که لا تقربا کنایه از شدت نهی است و تأکید بر نهی لا تقربا است، یعنی نه تنها از درخت ممنوعه تناول نکنید بلکه حتی نزدیک درخت ممنوعه هم نشوید، شبیه همین تعبیر را در جاهای دیگری از قرآن نیز وجود دارد: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ» (اسراء: ۳۴)، «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ» (انعام: ۱۵۱) «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» (النساء، ۴۳). از طرفی قرینه روایی نیز برای همین نظر موجود است و در روایتی از امام باقر علیه السلام «لا تقربا» به «لا تاكلا» تفسیر شده است: عن سلام بن المستنیر عن أبي جعفر علیه السلام فی قوله: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» یعنی لا تاكلا من ها (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۳۵/۱).

۶-۲. دیدگاه ششم

برخی از مفسرین و علما نیز معتقدند که حضرت آدم علیه السلام مرتکب ترک اولی ولی نه به این معنی که امر مستحبی را ترک کرد بلکه به این معنی که آدم علیه السلام امر مکروهی را انجام داده است. فلذا نهی «لا تَقْرَبَا» نهی مولوی کراهتی است و نه مولوی تحریمی و نه طبق فرمایش سید مرتضی یک امر استحبابی. مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان می‌فرماید: «در اینکه این نهی تحریمی بوده یا تنزیه‌ی و یا به عبارت دیگر حرام بود خوردن آن میوه و یا مکروه، اختلاف شده است و ما که انبیاء را از گناه چه صغیر و چه کبیر معصوم می‌دانیم نهی را تنزیه‌ی دانسته و معتقدیم برای آدم علیه السلام بهتر بود که از میوه آن نمی‌خورد و با خوردنش ترک اولی مرتکب شد نه گناه. به عقیده معتزله خوردن میوه برای آدم علیه السلام گناه صغیره بود که عمداً و یا سهواً و یا از روی تأویل و تفسیر (به اختلاف اقوال) مرتکب آن شد. علت اینکه ما می‌گوییم انبیاء مرتکب گناه مطلقاً نمی‌شوند این است که گناهان به عقیده ما همه کبیره هستند و اگر گناهی را صغیره و کوچک می‌شمرند با مقایسه و سنجش به گناه بزرگ‌تر است و مرتکب گناه مستحق سرزنش و عقاب است» (طبرسی، ۱۳۸۸: ۱۲۱/۱). برخی از مفسرین دیگر نیز معتقدند که نهی،

نهی تنزیه‌ی است (شبر، ۱۴۰۷: ۸۹/۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۱۲۶/۱؛ مکارم، ۱۳۷۱: ۱۲۴/۶) همچنین جناب صدرالمتالهین هم تنزیه‌ی بودن نهی را موافق با مذهب اصحاب معرفی کرده‌اند (صدرالمتالهین، ۱۳۷۳: ۹۰/۳).

۱-۶-۲. نقد و بررسی ارتکاب عمل مکروه

در بررسی این نظریه همان‌طور که پیش‌تر گفته شد باید این نکته را متذکر شد که احکام شرعی در دایره شریعت و دین معنا پیدا می‌کند و از آنجایی که حضرت آدم علیه السلام اولین پیامبر بوده‌اند بنابراین اگر اراده خداوند از نهی مذکور، نهی مولوی است باید پیش از آن این امور ثابت شود:

۱. حضرت آدم علیه السلام در زمان ارتکاب تناول از درخت ممنوعه مبعوث شده بودند و شریعت در آن زمان وجود داشته است.

۲. نهی در آیه شریفه، مولوی است و نه ارشادی.

۳. نهی مذکور، تنزیه‌ای بوده است و نه تحریمی (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۳۵۰/۳).

بنا بر آنچه پیش‌تر گفته شد ظاهر آیه ﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَىٰ﴾ و کلمه «ثم» دال بر این مطلب است که حضرت آدم علیه السلام پس از ارتکاب تناول و هبوط روی زمین توبه کرده و سپس به نبوت برگزیده شده است؛ همچنین آیات دیگر نیز بر همین مطلب صحه می‌گذارند: ﴿قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْتَقِي﴾ (طه: ۱۲۳).

از طرفی بر فرض پذیرش اینکه نهی، نهی مولوی است؛ حمل آن بر کراهت با توجه به لحن شدید آیات و لغات آن سازگار نیست (سبحانی، بی تا: ۸۸/۱۱).

۲-۷. دیدگاه هفتم

نهی در آیه شریفه نهی ارشادی است و نه نهی مولوی تحریمی. احکام شرعی دو نوع هستند: مولوی و ارشادی. حکم ارشادی در برابر حکم مولوی به حکمی اطلاق می‌شود

که نه به انگیزه برانگیختن مکلف بر فعل مأمور به یا ترک منهی عنه که به انگیزه صرف ارشاد و هدایت او به مصلحت موجود در مأمور به یا مفسده موجود در منهی عنه از سوی شارع مقدس صادر می‌گردد، مانند اوامر و نواهی پزشکی نسبت به بیمار (فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۸۴/۴-۸۵). بنابراین، حیث صدور حکم از سوی شارع نه حیث مولا بودن، بلکه حیث ناصح و مرشد بودن او است (صدر، ۱۴۰۸: ۴/۴۱۳)؛ از این رو برخی حقیقت حکم ارشادی را اخبار از منفعت در مأمور به و ضرر موجود در منهی عنه دانسته‌اند نه انشاء طلب؛ در نتیجه امرونهی ارشادی را امرونهی ای صوری برشمرده‌اند (اردکانی، بی تا: ۲۸۳؛ خوبی، ۱۴۱۷: ۴/۱۷۳؛ جزایری، ۱۴۱۵: ۵/۳۱۳)؛ بنابراین تقسیم بندی از احکام، نهی نیز بر دو قسم است: نهی مولوی و نهی ارشادی. مراد از نهی مولوی این است که منهی عنه، مبعوض مولا باشد و اگر مکلف، آن را مرتکب شود، استحقاق عقوبت خواهد داشت، مثل: «لا تشرب الخمر» که در آن نهی مولوی به شرب خمر تعلق گرفته و اگر کسی آن را مرتکب شود، مبعوض مولا را مرتکب شده و استحقاق عقوبت دارد و نهی ارشادی مثل این است که رفیق شما می‌خواهد به مسافرت برود و با شما مشورت می‌کند، شما به او می‌گویید: این مسافرت را انجام نده. این معنایش ارشاد است یعنی اگر بروی بی فایده است نه اینکه اگر بروی مستحق عقاب خواهی بود (لنکرانی، ۱۳۸۱: ۲/۱۸۸؛ مشکینی، ۱۳۷۴: ۲۷۴؛ حکیم، ۱۴۱۴: ۱/۳۸).

باتوجه به تعاریف ارائه شده از نهی مولوی و ارشادی، باید مراد از نهی موجود در آیه شریفه مشخص شود. یعنی مشخص شود که خداوند متعال از جانب مولویت خود حضرت آدم علیه السلام را از نزدیک شدن به درخت ممنوعه نهی کرده است و یا اینکه نهی مورد خطاب، نهی ارشادی است و صرفاً عواقب تکوینی نزدیک شدن به درخت ممنوعه را بیان می‌کند و سرپیچی از این نهی، خلاف عصمت حضرت آدم علیه السلام نیست.

بسیاری از مفسران معتقدند که نهی موجود در آیه طبق قرائنی که در آیات وجود دارد نهی ارشادی است و انگیزه آن فرمان و طلب ترک فعلی که موجب حرمت یا کراهت بشود

نیست (بلاغی، ۱۳۷۸: ۸۷/۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۰/۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۳۴۰/۳؛ سبحانی، بی تا: ۸۶/۱؛ معرفت، ۱۳۸۸: ۴۷۳/۳؛ علامه فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۶۴/۱).

۸-۲. دیدگاه برگزیده

قرائن محکم و مستدلی برای ارشادی بودن نهی در آیه مذکور وجود دارد:

اول: زمان صدور نهی ﴿وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ پیش از بعثت حضرت آدم علیه السلام بوده است و هنوز شریعتی وجود نداشته است و اولین نهی و امر در دایره شریعت و دین الهی بعد از هبوط حضرت آدم علیه السلام و همسرش حوا علیها السلام به زمین و در زمانی بوده است که هنوز ایشان مبعوث نشده بودند و بعثت ایشان پس توبه ایشان بوده است. ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى فَاكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ پس شیطان او (آدم) را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان و سلطنتی که کهنه نمی شود، راهنمایی کنم؟ پس هر دو [به سبب وسوسه شیطان] از میوه آن [درخت] خوردند، در نتیجه شرمگاه شان بر آنان پدیدار شد و شروع به چسباندن برگ های درختان بهشت بر [شرمگاه] خود کردند. و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و [از رسیدن به آنچه شیطان به او القا کرده بود] ناکام ماند. آن گاه پروردگارش او را برگزید و توبه اش را پذیرفت و او را راهنمایی کرد. [خدا] گفت: هر دو با هم از بهشت [به سوی زمین] فرود آیدید که برخی از شما دشمن برخی دیگرند، پس اگر از سوی من هدایتی به شما رسید، هر کس از هدایتم پیروی کند، نه گمراه می شود و نه به مشقت و رنج می افتد (طه: ۱۲۰-۱۲۳). بنابراین در ظاهر آیات قرآن کریم نهی مذکور اصلاً مولوی و نیست که بخواهد از حرمت یا کراهت آن بحث شود پس نهی ارشادی است.

ابن عاشور در تفسیر خود این چنین می نویسد: وإثبات العصيان لآدم دون زوجه يدل على أن آدم كان قدوة لزوجه فلما أكل من الشجرة تبعته زوجته، وفي هذا المعنى قال الله

تعالی: یا ﴿أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (التحریم: ۶). و الغواية: ضد الرشد، فهی عمل فاسد أو اعتقاد باطل، و إثبات العصیان لآدم دلیل علی أنه لم یکن یومئذ نبیئا، ولأنه کان فی عالم غیر عالم التکلیف و كانت الغواية كذلك، فالعصیان و الغواية یومئذ: الخروج عن الامتثال فی التریبة کعصیان بعض العائلة أمر کبیرها، وإنما کان شنیعا لأنه عصیان أمر الله. و لیس فی هذه الآیة مستند لتجویز المعصیة علی الانبیاء و لا لمنعها، لأن ذلك العالم لم یکن عالم تکلیف (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۶/۱۹۷).

دوم: با توجه به ظاهر آیات قرآن کریم خداوند متعال با لحنی ملایم و خیرخواهانه حضرت آدم ﷺ را از نزدیکی به درخت باز می دارد و می فرماید: ﴿فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لَزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى وَ أَنْتَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَضْحَى﴾ پس گفتیم: ای آدم! مسلماً این [ابلیس] دشمنی است برای تو و همسرت، پس مبادا شما را از بهشت بیرون نکند که در مشقت و رنج افتی. قطعاً برای تو در اینجا این [حقیقت] است که نه گرسنه شوی و نه برهنه گردی. و نه در آن تشنه شوی و نه دچار آفتاب زدگی گردی (طه: ۱۱۷-۱۱۹). در حقیقت خداوند متعال با لحنی محبت آمیز پرده از آثار طبیعی و تکوینی خروج از بهشت برمی دارد و به آدم ﷺ توصیه می کنند که مبادا شیطان تو را از بهشت خارج کند، چرا که نتیجه و اثر طبیعی خروج از بهشت محرومیت از نعمات بهشتی است و این گونه خطاب، با نهی ارشادی سازگارتر است تا نهی مولوی؛ چرا که معمول نهی های مولوی مقرون به سخن از کیفرهای اخروی و عذاب های آخرت است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۳/۳۴۰). ماتریدی نیز در تفسیر خود این احتمال را مطرح کرده است که ممکن است نهی مذکور، نهی از روی خیرخواهی و از موضع مشفقانه باشد: «و یحتمل: النهی عن تناول من الشیء لداء یكون فيه لما یخاف الضرر به، لا علی جهة الإیثار، و لکن إشفاقا علیه و رحمة» (الماتریدی، ۱۴۲۶: ۱/۴۲۷). آنچه این احتمال را قوت می بخشد این است که پس از اکل آدم ﷺ و حواء ﷺ علی ها از درخت ممنوعه ساترهای بهشتی آنها از بین رفت و سپس خداوند متعال با لحنی خیرخواهانه

از آنها پرسید که آیا شما را از این کار نهی نکرده بودم؟ از طرفی در روایات نیز قرائنی مبنی بر ارشادی بودن نهی وجود دارد.

یکی از مبانی که در علم اصول فقه توسط علما مورد بحث قرار می‌گیرد این است که تمامی اوامر و نواهی الهی ارشادی هستند (رشاد، درس خارج، ۱۳۹۵/۱۱/۲۰؛ تبریزیان، درس خارج، جلسه ۱۹۰) به عبارت دیگر هر آنچه را که شارع به آن امر کرده است و یا از آن نهی کرده است به علت آثار و نتایج طبیعی و تکوینی آن است، حال یا مکلفین علل امر و نهی را می‌دانند و عقل خود به آن حکم می‌کند، مانند نهی از اکل مدفوع؛ یا عقل مکلفین این علل را درک نکرده و شارع مکلفین را به آثار تکوینی این اوامر و نواهی ارشاد می‌کند. آیت الله تبریزیان در درس خارج خود این چنین می‌فرمایند: «واجبات به دو قسم تقسیم می‌شود: واجبات مولوی و واجبات ارشادی؛ واجبات ارشادی: واجباتی که عقل خودش حکم می‌کند. شارع نمی‌فرماید مدفوع نخورید، زیرا خود عقل چنین چیزی را می‌فهمد. اگر هم حکمی از سوی شارع آمد ارشاد به همان حکم عقل است؛ واجبات مولوی: واجباتی که ارشاد به حکم عقل نیست زیرا عقل چنین حکمی ندارد بلکه شارع دخالت می‌کند مثل حرمت خوردن گوشت خوک. این موارد را انسان باید کامل بپذیرد زیرا شارع امر و نهی فرموده است.

مورد انقلاب واجب: مثلاً در موردی حکم مولوی فرمود گوشت خرگوش نخور. از طرفی پیشرفت علم ثابت کرد که کسی که گوشت خرگوش بخورد مبتلا به سرطان می‌شود (عقل صاحب حکم شد). در این موارد امر مولوی تبدیل به ارشادی می‌شود زیرا وقتی خود عقل فهمید دیگر نهی شارع معنا ندارد زیرا خود انسان چه شارع بگوید چه نگوید دیگر گوشت خرگوش نمی‌خورد. منتها این ارشادیت نسبی است یعنی نسبت به این علت می‌شود ارشادی ممکن است علت‌های دیگری هم داشته باشد اما عقل بشر فقط به این علتش رسیده باشد. تا اینکه بشر آن قدر پیشرفت کند تا تمام علل و اسباب احکام را بفهمد. پس تقسیم درست‌تر واجبات و محرمات این است:

۱. مولوی

۲. ارشادی

۳. مولوی-ارشادی: که بخشی مولوی و بخشی ارشادی است.

برخی بزرگان قائلند روزی خواهد رسید که تمام اوامر و نواهی ارشادی خواهند بود و خود عقل بشر خواهد فهمید» (تبریزیان، درس خارج طب، جلسه ۱۹۰) بنابراین می‌توان گفت که نهی در آیه «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» نهی ای ارشادی است و خبر از آثار و نتایج تکوینی و طبیعی نافرمانی از آن می‌دهد.

۳. سازگار بودن کلمات موجود در آیه با ارشادی بودن نهی

با توجه به اینکه قرائنی برای ارشادی بودن نهی در آیه «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» ارائه شد، همچنان جای این سؤال باقی می‌ماند که کلمات موجود در آیه مانند ظلم و عصیان چگونه با ارشادی بودن نهی سازگار است؟ و اگر این نافرمانی، سرپیچی از یک نهی ارشادی بوده است، چگونه واژه توبه با نهی ارشادی قابل جمع است؟ در پاسخ باید گفت که یکی از معانی واژه ظلم، مطلق نقص و هرگونه محرومیتی می‌باشد (الشرتونی، ۱۴۱۶: ۴/۴۴۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۳۷۳) حضرت آدم علیه السلام و همسرش نیز با تناول از درخت ممنوعه دچار نقص و محرومیت از بهشت و نعمات آن شدند، از طرفی عبارت «فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى» در سوره طه که عبارت «فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» را تفسیر می‌کند ناظر به همین معنا از ظلم است. یعنی با نزدیکی به درخت ممنوعه خود را به سختی خواهید انداخت. حضرت آدم و حوا علیهما السلام نیز که پس از نزدیکی به درخت خطاب به خداوند متعال عرض کردند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»، یعنی ما خود را به سختی انداخته و بر خود نقص وارد کرده‌ایم. البته در عرف واژه ظلم برای عدم رعایت حدود و احکام الهی به کار می‌رود ولی با توجه به قرائن ارائه شده پذیرش این واژگان در معانی مذکور، صحیح‌تر به نظر می‌رسد (سبحانی، بی تا: ۸۹/۱۱).

در رابطه با واژه عصیان نیز باید گفت که عصیان در لغت به معنای مطلق نافرمانی و تخلف امر از طاعت آمده است (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱۰۷۶/۲؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۵۱/۳؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۲۴۲۹/۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۷/۱۵؛ الشرتونی، ۱۴۱۶: ۵۶۸/۳) و این معنا از عصیان هم در خصوص نافرمانی از اوامر و نواهی مولوی صادق است و هم اوامر و نواهی ارشادی، البته سرپیچی از نواهی ارشادی به معنای اصطلاحی گناه که عقاب در پی داشته باشد و بر خلاف عصمت باشد نیست اما عواقب و نتایج تکوینی و طبیعی خود را در پی دارد.

واژه توبه نیز به معنای بازگشت به سوی خداوند است (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴: ۲۲) (موسی، ۱۴۱۰: ۱۲۸۱/۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۲۸/۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۵۲/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۲/۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۵۷/۱) و بازگشت به سوی خدا هم شامل بازگشت از نافرمانی از اوامر و نواهی مولوی و هم شامل اوامر و نواهی ارشادی می‌شود. ممکن است انسان کاری انجام دهد که مناسب با مقام او نباشد، هر چند این کار از جهت شرعی حرام نیست، ولی باعث پشیمانی و بازگشت شخص از آن کار می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۸/۱؛ سبحانی، بی تا: ۹۰/۱)؛ لذا هر یک از واژگان مذکور لزوماً دلالتی بر عصیان به معنای اصطلاحی در کلام شرع ندارند.

نتیجه‌گیری

نظریات مختلفی که در خصوص تعارض عصمت حضرت آدم علیه السلام با نافرمانی ایشان از نهی ﴿وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ مطرح شده بود مورد بررسی قرار گرفت؛ تمثیل بودن داستان حضرت آدم علیه السلام، صغیره بودن گناه نافرمانی، وقوع نافرمانی در حالت نسیان، پیش از بعثت بودن نافرمانی، ترک یک امر مستحب و انجام یک عمل مکروه، همه از نظریاتی بودند که مورد بررسی قرار گرفتند و با توجه به ظاهر آیه و مویدات روایی موجود ذیل آیه شریفه نویسنده به این نتیجه رسید که ارشادی بودن نهی در آیه مذکور وجه صحیح تری نسبت به باقی وجوه می‌باشد. به این معنا که این نافرمانی نتایج و آثار تکوینی خود را، که همان خروج از جوار الهی و بهشت باشد، داشت اما تعارض با عصمت و مقام نبوت حضرت آدم علیه السلام نداشته و خدشه‌ای به ساحت این پیامبر الهی وارد نمی‌شود. از طرفی واژگان و لغات موجود در آیات مرتبط نیز با ارشادی بودن نهی قابل جمع بوده و مشکلی از این جهت پیش نمی‌آید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. کتاب مقدس
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۲۹ ق)، شرح نهج البلاغه؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق)، عیون اخبار الرضاؑ، محقق: لاجوردی، مهدی؛ تهران: نشر جهان.
۶. ابن درید، محمد بن حسن؛ (۱۹۸۸ م)، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، محقق: هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۵ ق)، محقق: حسن خراسان، من لا یحضره الفقیه، بیروت: دارالاضواء.
۱۰. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ ق)، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور؛ بیروت: مؤسسة التاریخ.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. اسماعیل صینی، محمود (۱۴۱۴ ق)، المکتز العربی المعاصر، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
۱۳. اصفهانی، محمد حسین (۱۳۷۸)، نهیة الدرایة فی شرح الکفایة؛ قم: مرکز الطباعة و النشر مؤسسه البعثة.
۱۴. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵)، تقریرات فلسفه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

١٥. _____ (١٣٨٦)، آداب الصلوة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
١٦. _____ (١٣٧٦)، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
١٧. ایجی، عضدالدین (١٣٧٠)، المواقف؛ قم: انتشارات الشریف الرضی.
١٨. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (١٤٠٩ ق)، کفایة الأصول؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع).
١٩. آلوسی، سید محمود (١٤١٥ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.
٢٠. بغوی، حسین بن مسعود (١٤٢٠ ق)، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، محقق: عبدالرزاق مهدی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
٢١. بلاغی، محمد جواد (١٣٧٨)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: مرکز الطباعة و النشر مؤسسه البعثة.
٢٢. تبریزیان، عباس (١٣٩٠)، درس خارج، سایت مدرسه فقاہت، قابل دسترس در: eshia.ir.
٢٣. تفتازانی، مسعود بن عمر (١٤١٢ ق)، مقاصد الطالبین فی اصول الدین؛ قم: الشریف الرضی.
٢٤. جرجانی، علی بن محمد؛ شرح المواقف؛ قم: الشریف الرضی، بی تا.
٢٥. جزایری، محمد جعفر (١٤١٥ ق)، منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة، قم: مؤسسه دار الکتب.
٢٦. جوادى آملی، عبد الله (١٣٨٣)، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
٢٧. _____ (١٣٩٨)، وحی و نبوت در قرآن، قم: اسراء.
٢٨. جوهری، اسماعیل بن حماد (١٣٧٦ ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، محقق و مصحح: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.

۲۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۳۰. حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم (۱۴۰۹ ق)، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علی العسكري علیه السلام، قم: مدرسه الإمام المهدي علیه السلام،
۳۱. حسینی شهرستانی، محمد حسین (۱۳۱۵ ق)؛ غایة المسؤل فی علم الأصول؛ قم: آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۳۲. حسینی فیروزآبادی، مرتضی (۱۴۰۰)، عناية الأصول فی شرح كفاية الأصول، قم: كتاب فروشی فیروز آبادی.
۳۳. حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۰ ق)، باب حادی عشر؛ قم: محسن صدر رضوانی.
۳۴. _____ (۱۴۰۲ ق)، رجال العلامة الحلّی، قم: الشریف الرضی.
۳۵. _____ (۱۴۲۷ ق)، كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ تصحیح: حسن زاده آملی؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۶. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق)، نورالثقلین؛ قم: انتشارات اسماعیلیان.
۳۷. خمینی، سید مصطفی، ۱۳۷۶، تفسیر القرآن الکریم، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۸. خویی، ابوالقاسم؛ ۱۴۱۷ ق، محاضرات فی اصول الفقه؛ قم: دار الهادی للمطبوعات.
۳۹. رازی، حسین بن علی (۱۴۱۸ ق)، روض الجنان و روض الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴۰. رازی، فخر الدین محمد بن عمر؛ (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۴۲. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۶)، امامت در بینش اسلامی؛ قم: بوستان کتاب قم.
۴۳. رشاد، علی اکبر (۱۳۹۵) درس خارج، سایت مدرسه فقاہت.

۴۴. رشید رضا، محمد (۱۴۰۷ ق)، تفسیر القرآن العظیم (المنار)، بیروت: دارالکتب العربی.
۴۵. ساقی، سید ابوالفضل (۱۳۹۸)، ترجمه فارسی تورات، تهران: پژوهش‌های حقوق و ادیان.
۴۶. سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ ق)، الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۴۷. _____ (بی تا)، منشور جاوید، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴۸. سجادی، سید جعفر (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کومش.
۴۹. شبیر، عبدالله (۱۴۰۷ ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین؛ کویت: شرکتة مكتبة الالفین.
۵۰. الشرتونی، سعید (۱۴۱۶ ق)، اقرب الموارد، تهران: دارالاسوه للطباعة و النشره.
۵۱. الشریف المرتضی، ابی القاسم علی بن الحسین الموسوی (۱۴۰۹ ق)، تنزیه الانبیاء، قم: دار الاضواء.
۵۲. شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ ۱۳۷۳، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۵۳. صادقی، محمد (۱۳۸۶)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۴. صدر، محمد باقر (۱۴۰۸ ق)، مباحث الأصول، قم: مطبعة مركز النشر - مكتب الإعلام الإسلامی.
۵۵. طباطبایی حکیم، محمد سعید (۱۴۱۴ ق)، المحکم فی اصول الفقه، قم: مؤسسه المنار.
۵۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۵۷. _____ (۱۴۱۶ ق)، سنن النبی (ص)، تحقیق و الحاق: محمد هادی فقهی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

۵۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۸)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات نور و وحی.
۵۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۶۰. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، محقق و مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران: نشر مرتضوی.
۶۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۲. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۰۵ ق)، رسائل الشریف المرتضی؛ قم: دار القرآن الکریم.
۶۳. عیاشی، محمد بن مسعود؛ (۱۳۸۰ ق)، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمية.
۶۴. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۲ ق)، اللوامع الالهية، محقق: محمد علی قاضی طباطبایی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶۵. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۱ ش)، اصول فقه شیعه؛ قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۶۶. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ ق)، من وحی القرآن، بیروت: دارالملک.
۶۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ ق)، القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمية.
۶۸. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
۶۹. قاضی، عبد الجبار بن احمد (۱۴۲۲ ق)، شرح الاصول الخمسة؛ لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۷۰. قرائتی، محسن (۱۳۸۱)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
۷۱. _____ (۱۴۰۰)، گناه شناسی، قم: درس های از قرآن.
۷۲. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لاحکام القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۷۳. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۴۲۳ ق)، زبدة التفاسیر، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۷۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و

محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية.

۷۵. لاهیجی، عبدالرزاق؛ ۱۳۸۳، گوهر مراد، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۷۶. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ ق)، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۷۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسه وفا.
۷۸. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
۷۹. مشکینی اردبیلی، علی؛ ۱۳۷۴، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم: الهادی.
۸۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵)، راه و راهنماشناسی، مصحح: مصطفی کریمی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۸۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، سیری در سیره نبوی، قم: انتشارات صدرا.
۸۲. مظفر، محمد رضا (۱۳۷۵)، اصول الفقه، قم: اسماعیلیان، چاپ پنجم.
۸۳. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸)، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
۸۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (۱۴۱۴ ق)، «تصحیح اعتقادات الإمامیة»، محقق و مصحح: حسین درگاهی، قم: کنگره شیخ مفید.
۸۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۸۶. موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰ ق)، الإفصاح فی فقه اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸۷. میبیدی، رشیدالدین (۱۳۷۶)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۸۹. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۵ ق)، تلخیص المحصل، بیروت: دارالاضواء.